

ارزیابی مقایسه‌ای ادله و مبانی مذاهب پنج‌گانه فقهی در باب قاعده اهم و مهم

رضا اسفندیاری (اسلامی)*

حسین حجت‌خواه**

مریم خادمی***

[تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۷]

چکیده

قاعده «اهم و مهم» امروزه سیطره خویش را در همه عرصه‌ها نمایان ساخته است. مذاهب پنج‌گانه فقهی بر اساس مبانی و ادله‌ای که برای حجیت آن ذکر کرده‌اند، به شیوه‌های مختلف آن را مورد استناد قرار می‌دهند. تمام مذاهب خمس، در اصل وجود این قاعده و لزوم برگزیدن اهم بر مهم هنگام تزامم احکام در مقام عمل مشترک‌اند، اما ادله و مبانی شرعی قاعده در آنها متفاوت است؛ یعنی در برخی ادله، همچون کتاب و سنت، مشترک‌اند و در ادله دیگر چون اجماع، عقل، قیاس، استحسان، مصالح مرسله و سد ذرایع اختلاف دارند. در نهایت، با توجه به معنای اصطلاحی «اهم و مهم» که در ادله و مبانی مذکور نمود یافته است، به این نتیجه رسیده‌ایم که این قاعده را عمدتاً باید در تزامم احکام بررسی کرد. در باب تزامم نیز توجه به مصالح و مفاسد، ترتب احکام، زمان و مکان از مواردی است که احرازکننده قاعده «اهمیت» شمرده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اهم و مهم، مصالح و مفاسد، مصلحت، تزامم، مذاهب فقهی.

* دانشیار گروه دانش‌های وابسته به فقه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی esfandiari@isca.ac.ir

** استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) hojjatkah90@ut.ac.ir

*** دانش‌آموخته دکتری مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی khademi90@ut.ac.ir

مقدمه

قاعده «اهم و مهم» یا «قانون اهمیت» امروزه در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی سیطره خویش را نمایان ساخته است و در مذاهب پنج‌گانه فقهی به شیوه‌های مختلفی مورد استناد واقع می‌شود. این قاعده از قواعد عقلی - نقلی و مبتنی بر مصالح احکام است و یکی از قواعد کلیدی در فقه اسلامی و ابزاری کارآمد در دست مجتهدان به شمار می‌رود که چه بسا بر اساس آن، کاری که واجب است حرام، یا کاری که حرام است واجب می‌شود. قاعده «اهم و مهم» عمدتاً مربوط به موارد تزاخم احکام شرعی در مقام عمل به آنها است؛ یعنی در موردی که نمی‌توان به هر دو عمل کرد، باید اهم را انجام داد و مهم را فرو گذاشت.

قاعده «اهم و مهم» در مذهب امامیه، بیشتر در مسائل «تزاخم احکام»، «ترتیب»، «مصلحت»، «عسر و حرج» و «اجتماع امر و نهی» آمده است؛ البته در برخی کتاب‌ها مانند *کفایه الاصول* در باب «تعارض» و «دلالت امر بر نهی از ضد» نیز به‌طور ضمنی یا به‌عنوان مقدمه درباره آن بحث شده است. همچنین این قاعده با برخی موضوعات و قواعد، از جمله قاعده «لا ضرر»، «احکام اولی و ثانوی»، «حکومت و ورود»، «تقیه»، «دفع افسد به فاسد» و «مسائل مستحدثه» ارتباط دارد.

در مذاهب اهل سنت، در بحث‌های «مصلحت»، «قیاس»، «استحسان»، «اولویت»، «معارضه»، «توازن بین حقوق فرد و جامعه» و در «فقه حکومتی» به‌طور ضمنی از قاعده اهم و مهم بحث می‌شود. همچنین در بحث «مصلح و مفسد»، «ضرر» و «ضرورت» نیز از این قاعده استفاده شده است؛ مثل ضرورت ورود بدون اذن به منزل برای نجات صاحب‌خانه که اهم است و بر حکم «وجوب اذن ورود» برتری دارد.

به‌طور کلی با این قاعده می‌توانیم هر جا که تزاخمی در عمل ایجاد شود، با تشخیص مصالح و مفسد و اهم بودن یکی از دیگری، راه خویش را یافته، از بن‌بست موجود رها شویم. پرسش اساسی این است که «قاعده اهم و مهم در مذاهب خمسّه چگونه شناسایی می‌شود و راهکارهای دریافت و به تعبیر دقیق‌تر، مبانی و ادله اهم و مهم در فقه مذاهب چیست؟».

این پژوهش درصدد است با توجه به اهمیت و کاربرد روزافزون قاعده «اهمیت» در جامعه اسلامی معاصر، با واکاوی این قاعده از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی، افزون بر مفهوم، ماهیت و جایگاه آن در فقه مذاهب، مبانی و ادله «اهم و مهم» را از دیدگاه مذاهب پنج‌گانه فقهی به صورت مقایسه‌ای ارزیابی کند.

اهمیت و ضرورت تحقیق

قاعده اهم و مهم یکی از مهم‌ترین و مبنایی‌ترین قواعد فقهی و اصولی است که محققان درباره آن پژوهش‌هایی انجام داده و زوایای مختلف این قاعده را — به لحاظ اهمیت و کاربرد آن در فقه — بررسی کرده‌اند. همچنین با توجه به اهمیت این قاعده، آیاتی از قرآن کریم به‌طور غیرمستقیم این بحث را آورده‌اند. علاوه بر تأییدهای قرآنی، در سنت نیز موارد فراوانی آمده که احکام صادرشده در آنها از مصادیق این قاعده است.

از نتایج و فواید این تحقیق، روشن شدن مبانی مذاهب فقهی درباره این قاعده و یافتن نقاط اشتراک و اختلاف آنها است که به پیاده شدن احکام اسلام در جامعه و جنبه عینی و عملی پیدا کردن فقه کمک شایانی خواهد کرد. همچنین با این پژوهش برای تقریب مذاهب اسلامی و تبیین مشترکات، برخی از ابهامات مذاهب فقهی روشن خواهد شد.

تعریف اهم و مهم

اهم و مهم در اصطلاح عبارت است از تقدیم جانب مهم‌تر هنگام تزامن میان دو حکم. به عبارتی دیگر، لزوم تقدیم حکم مهم‌تر بر مهم‌تر هنگام تزامن آنها در مقام امثال؛ یعنی در موردی که نمی‌توان هم به اهم و هم به مهم عمل کرد، باید به اهم عمل کرد و مهم را فرو گذاشت (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۶۱۳).

جایگاه قاعده در مذاهب خمس

مذاهب پنج‌گانه فقهی جایگاه مهمی برای قاعده اهم و مهم در حل معضلات مربوط به تزامن احکام در مقام امثال قائل‌اند و آن را راهکار مناسبی برای مسائل مستحدثه

می‌دانند. البته این قاعده تاکنون به‌طور دقیق در مذاهب اربعه اهل سنت شناسایی نشده است؛ از این رو فقط می‌توان ریشه‌هایی از آن را در طرح مباحثی مانند مصالح و مفاسد واقعی احکام، بخش‌هایی درباره ترتب اصول و قواعد فقهی یا در برخی قواعد پراکنده فقهی، مانند لزوم توجه به افضل در بین دو واجب و دفع افسد به فاسد یافت. از آن سو، در فقه شیعه در قالب مسائل مهمی مانند لا ضرر، تقیه، عسر و حرج، مصلحت و مفسده و در علم اصول نیز در بحث تزاحم در فعل مکلف و تا حدودی در بحث تعارض بین ادله و ترتب به مسئله اهم و مهم توجه شده است.

پیشینه اهم و مهم در فقه مذاهب

در کتاب‌های فقهی اهل سنت، اهم و مهم بیشتر به معنای اولویت لغوی آمده است، مانند اولویت در هزینه‌کرد غنائم و قیء.^۱ در برخی مباحث فقهی اهل سنت نیز می‌توان اثری را از اهم و مهم به معنای اصطلاحی یافت، از جمله در بحث «ضرر»، «تزاحم مصالح»، «تزاحم مفاسد» و «فقه حکومتی». در فقه اهل تسنن، حکومت جایگاهی خاص دارد و در تزاحم احکام فردی و عمومی، احکام عمومی مقدم می‌شود و افراد حق ندارند نظم اجتماعی را مختل سازند. به‌طور مشخص، کتاب *المجله* یا *مجله الاحکام الفقهیه* — که با بهره‌گیری از فقه حنفی برای محاکم شرعی حکومت عثمانی نوشته شده و به لحاظ داشتن مباحثی در فقه حکومتی علمای مذاهب دیگر نیز از آن استقبال کرده و آن را شرح داده‌اند — به مباحثی چون «تحمل ضرر خاص برای دفع ضرر عام»، «دفع ضرر شدیدتر با ارتکاب ضرر خفیف‌تر» یا «اولویت داشتن دفع مفاسد بر جلب منافع» اهتمام ورزیده است (باشا، ۱۳۰۵: ۱۲).

از مثال‌های این قاعده در فقه اهل سنت، در بحث «مصالح و مفاسد» و «ضرر» که در قالب برخی قواعد آمده، عبارت‌اند از: «درء المفاسد أولى من جلب المصالح» (ابن‌نجیم، ۱۴۱۹: ۷۸)، «إذا تعارضت مفسدتان روعي أعظمهما ضرراً بارتكاب أخفهما» (همان: ۷۸؛ وزارت الاوقاف، ۱۴۱۳: ۱۸۱/۲۸)، «يتحمل الضرر الخاص لدفع ضرر عام» (ابن‌نجیم، ۱۴۱۹: ۷۴؛ وزارت الاوقاف، ۱۴۱۳: ۱۸۱/۲۸).

اهم و مهم به معنای اصطلاحی — یعنی تقدم حکم اهم بر مهم در مقام امتثال به هنگام تراحم دو حکم — را باید بیشتر در کتاب‌های اصولی اهل سنت و معمولاً در ضمن ابوابی چون «قیاس»، «استحسان»، «اولویت» و «معارضه» جست. در کتاب‌های قواعد آنان نیز این قاعده در خلال ذکر قواعدی چون «تقديم الأصل فالأصلح؛ تقديم الأصلح بر صالح» یا «درء الأفسد فالأفسد؛ دفع افسد به فاسد» آمده است (عزالدین، ۱۴۲۱: ۹/۱).

در فقه امامیه نیز می‌توان نمودهای بارزی از اصطلاح اهم و مهم را نزد معاصرانی مانند صاحب *جواهر الکلام* و صاحب *عروه الوثقی* و شروح و تعلیق‌های عروه، همچون *مستمسک العروه الوثقی* از سید محسن طباطبایی حکیم و *التنقیح فی شرح العروه الوثقی* از آیت‌الله خویی و نیز کتاب‌های دیگری چون *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام* از سید عبدالاعلی سبزواری، به‌روشنی دریافت؛ اما به نظر می‌رسد استعمال این قاعده به قرون پیشین برمی‌گردد و قدما با عباراتی همچون «مصلحت» و «مفسده» به آن توجه کرده‌اند، مثل ابن‌ادریس حلی (۵۹۸ق) در بحث احکام اموات *السرائر* (حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۷/۱-۱۹۰)، محقق حلی (۶۷۶ق) در باب موارد عزل قاضی *شرائع الاسلام* (حلی، ۱۴۰۸: ۵۹/۴-۱۱۳)، علامه حلی (۷۳۶ق) در *ارشاد الاذهان* (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۳۶۰/۱ و ۳۹۲ و ۴۳۹) و مقدس اردبیلی (۹۹۳ق) در *مجمع الفائده و البرهان* (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۱۰/۲ و ۱۳/۴).

اولین تعبیر صریح از این قاعده به «اهم» را شاید بتوان به فاضل مقداد (۸۲۶ق) در کتاب *نضد القواعد الفقهیه* نسبت داد (حلی، ۱۴۰۳: ۸۴) و پس از آن، می‌توان آن را در کلمات بزرگان دیگر یافت؛ از جمله شیخ محمدتقی رازی نجفی اصفهانی (۱۲۴۸ق) صاحب *هدایه المسترشدین* در بحث از ترتب (نجفی اصفهانی، ۱۴۲۹: ۲۷۲/۲)، شیخ محمدحسن نجفی (۱۲۶۶ق) صاحب *جواهر الکلام* در باب لقطه (نجفی، ۱۴۰۴: ۷۷/۴۰) و شیخ اعظم انصاری (۱۲۸۱ق) در کتاب *المکاسب* در باب مفسده کارگزاری برای حاکمان ستمگر و تراحم آن با مصلحت برآوردن حوائج مردم و رسیدگی به مصالح بندگان (انصاری، ۱۴۱۵: ۷۲/۲).

ادله و مبانی قاعده اهم و مهم

گفتنی است که هرچند قاعده اهم و مهم قاعده‌ای عام است که تمسک به آن در تمام زمینه‌ها و عرصه‌ها متصور است، سخن این پژوهش درباره مستندات شرعی قاعده مذکور و ادله‌ای است که بتوان با استناد به آن، حجیت این قاعده را برای استنباط احکام شرعی اثبات کرد.

منابع استنباط احکام در مذاهب فقهی تفاوت‌هایی دارد که در بررسی ادله قاعده اهم و مهم تأثیرگذار است. در فقه شیعه، قرآن، سنت — قول فعل و تقریر پیامبر و اهل بیت (ع) — اجماع و عقل منابع احکام فقهی به شمار می‌آیند؛ اما در فقه اهل تسنن قرآن، سنت — قول فعل و تقریر رسول خدا (ص) — اجماع، قیاس، استحسان، قول و فعل صحابه و تابعان، مصالح مرسله و سد ذرایع از منابع احکام فقهی هستند و عقل در فقه اهل سنت اعتباری ندارد. در این پژوهش برای واکاوی بهتر بحث، دلایل مذکور را در دو قسمت ادله لفظی و غیرلفظی به بحث نشسته‌ایم.

الف) ادله لفظی

ادله لفظی استخراج قاعده اهم و مهم عبارت‌اند از: قرآن، سیره و سنت منقول از پیامبر اعظم (ص) و ائمه معصوم (ع) و قول صحابه و تابعان.

۱. قرآن

در تفاسیر شیعه و سنی به آیات متعددی از کلام‌الله مجید اشاره شده که می‌توان این معنا را از آنها برداشت کرد. در حد وسع این مقاله و برای نمونه، مواردی را می‌آوریم. — آیات ۳۳ تا ۳۵ سوره زخرف^۱ درباره بی‌ارزش بودن دنیا و اینکه اگر چنین نبود که تمام مردم دنیا گمراه و کافر می‌شوند (امت واحده در کفر)، برای تمام کافران به خدای رحمان، قصرهای مجلل و چندین طبقه با سقف‌هایی از نقره و درها و تخت‌های متعدد و انواع وسایل تجملی و زینت‌آلات و نقش و نگار — چنانکه مطلوب و مقصود و معبود دنیاپرستان است — قرار می‌دادیم، تا زندگی چند روزه مادی و پر زرق و برقشان از هر نظر تکمیل شود.

در اینجا، هدایت مردم و گمراه نشدن ایشان «اهم» محسوب می‌شود که در قرآن کریم لحاظ شده است.

- آیه ۷۱ سوره کهف^۳ که ماجرای حضرت خضر(ع)، سوراخ کردن کشتی مردم و اعتراض حضرت موسی(ع) به او را بیان می‌کند. در آیات بعد مشخص می‌شود که این عمل از مصادیق قاعده اهم و مهم است و نجات کشتی از دست سلطان غاصب مهم‌تر از سوراخ شدن آن بوده است. کشتی متعلق به گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند و پادشاهی ستمگر داشتند که هر کشتی سالمی را به زور می‌گرفت.^۴

- آیه ۱۷۳ سوره بقره^۵ در مورد جواز اکل میته. بر اساس این آیه، از آنجا که حفظ نفس اهمیت بیشتری دارد، شارع مقدس اجازه داده که انسان مضطر فقط به اندازه ضرورت، از گوشت مردار بخورد. بر این اساس، حفظ جان مهم‌تر از حرام بودن مصرف مردار است.

- آیه ۱۹۱ بقره^۶ در مورد جواز جنگ دفاعی در کنار مسجدالحرام و حرم امن الهی. در این آیه خداوند به مؤمنان می‌فرماید در کنار مسجدالحرام و حرم امن الهی با مشرکان جنگ نکنید، مگر آنکه آنان در آنجا با شما بجنگند. ملاحظه می‌شود که مصلحت حفظ جان مؤمنان، از مفسده قتال در مسجدالحرام و شکسته شدن حرمت حرم الهی بالاتر و مهم‌تر دانسته شده است.

- آیات ۵۴ و ۵۵ سوره یوسف^۷ در مورد جواز قبول مسئولیت در دستگاه کافران و ستمگران در صورت وجود مصلحت اهم. در این آیات شریفه آمده است که حضرت یوسف(ع) از کافر ستمگر درخواست ریاست و امارت بر زمین را کرد، حال آنکه قبول مسئولیت در دستگاه چنین کسانی حرام است؛ اما در اینجا ملاک مهم‌تری مطرح می‌شود: اظهار حق و دعوت به توحید - که از اهم وظایف انبیا است - و گسترش عدالت در جامعه و در یک کلمه، زمینه‌سازی برای انجام وظیفه خطیر رسالت و هدایت انسان‌ها به سوی حق تعالی. افزون بر این، آن حضرت با درایت و هوشمندی خود باعث نجات مردم مصر، کشورهای اطراف و خانواده و قوم خویش از خشکسالی و قحطی ویران‌کننده شد.

– آیه ۱۴۸ سوره نساء^۸ درباره اینکه استیفای حق مظلوم مهم‌تر از بدگویی بلند و آشکار است. از آیه مذکور استفاده می‌شود که در تزامن ارزش‌های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود و در اینجا ارزش دفاع از مظلوم و استیفای حق وی به مراتب بیشتر از ارزش حیا و سکوت است؛ بنابراین این آیه به مظلوم اجازه دادخواهی و فریاد داده است (قرائتی، ۱۳۸۹: ۱۹۷/۲-۱۹۸).

– آیه ۱۰۶ سوره نحل^۹ که بر جواز تقیه برای حفظ جان دلالت دارد. اظهار کفر و شرک به خداوند از گناهان کبیره است و در شرع مقدس حرام اعلام شده است؛ اما شارع مقدس در جایی که جان انسان به خطر بیفتد و به اکراه وی را مجبور کنند که کلمات کفرآمیز به زبان بیاورد – و اگر آن کار را نکند، او را می‌کشند – اجازه اظهار زبانی آن را داده و جایز شمرده است.

۲. سنت

سنت دومین دلیل نقلی برای اعتبار قاعده اهم و مهم است. سنت در مذاهب اهل تسنن قول، فعل و تقریر پیامبر(ص) و صحابه ایشان است (ر.ک: رفیق العجم، ۱۹۹۸: ۷۸۳-۷۷۴/۱؛ نمله حنبلی، ۱۴۲۰: ۸۳۵-۸۳۴/۲ و ۸۳۷) و در مذهب امامیه عبارت است از قول، فعل و تقریر معصوم، یعنی پیامبر و ائمه(ع) که از طریق روایات معتبر به ما رسیده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶: ۱/ مقدمه، ۲۰؛ طبرسی، ۱۴۱۰: مقدمه، ۴).

درباره اعمال این قاعده می‌توان به برخی از سنت‌های عملی پیامبر اعظم(ص) و اهل بیت گرامی‌شان اشاره کرد؛ مانند روایاتی که بر جواز دروغ گفتن در مواردی خاص – همچون اصلاح بین مردم – دلالت می‌کنند و حتی قسم دروغ خوردن را برای نجات جان دیگران جایز می‌دانند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵۲-۲۵۳/۱۲ و ۴۴۲/۱۸) یا روایاتی که قبول مسئولیت در دستگاه ستمگران را برای دفع ظلم آنان و رسیدگی به مؤمنان جایز شمرده‌اند (کشی، ۱۴۰۹: ۴۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۹/۷۲).

برای بررسی بهتر، ارتباط این قاعده با سنت را در دو قسمت آورده‌ایم:

– قاعده اهم و مهم در سیره پیامبر خاتم(ص)

با دقت در سیره پیامبر اکرم(ص) می‌بینیم که روش آن حضرت در روابط فردی و اجتماعی و نیز حکومتداری، لحاظ کردن اهم و مهم بوده است. در روایتی از پیامبر

اکرم(ص) به این قاعده تصریح شده است: «اذا اجتمعت حُرمتان طُرحت الصغری للکبری؛ آنجا که دو امر واجب الاحترام جمع شوند، باید از کوچک‌تر برای بزرگ‌تر صرف نظر کرد» (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۸۹/۲۱ و ۳۳۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۳۷۴/۱). همچنین آن حضرت می‌فرماید اگر نبود که امت من در مشقت و سختی جانکاه می‌افتادند، آنان را به مسواک زدن در هر وضو (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۲۱/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۲) یا هنگام هر نماز (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲/۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹/۲) امر می‌کردم. در روایت دیگر نیز می‌فرماید: «اگر امت من در مشقت و سختی شدید نمی‌افتادند، وقت خواندن نماز عشا را پاسی از شب قرار می‌دادم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۱/۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۶/۴).

از رسول خدا(ص) روایت شده است که فرمودند:

«آیا اطلاع داری که قوم تو وقتی کعبه را از نو ساختند، پایه‌های آن را از آنچه حضرت ابراهیم(ع) قرار داده بود، کوچک‌تر گرفتند؟» راوی عرض کرد: «خوب، چرا آن را به همان حالت قرار نمی‌دهید؟». آن حضرت(ص) فرمودند: «چنانچه قوم تو تازه مسلمان نبودند (و ایمانشان قوی بود)، همین کار را می‌کردم» (بخاری، ۱۴۲۳: ۳۸۴).

در روایت دیگری به همین مضمون فرمود:

اگر قوم تو تازه از کفر و جاهلیت جدا نشده بودند، دستور می‌دادم کعبه را خراب کنند و آن مقدار را که بیرون مانده است، وارد آن می‌کردم و کف آن را با زمین هم‌سطح و برای آن دو در از شرق و غرب قرار می‌دادم و آن را مانند زمان حضرت ابراهیم(ع) درست می‌کردم (بخاری، ۱۴۲۳: ۳۸۵).

در داستانی دیگر، هرچند سمره بن جندب مالک نخلی بود که در خانه مرد انصاری قرار داشت، حفظ حریم خانه همسایه و به بیان دیگر، حفظ آبروی مسلمان، اهمی بود که باعث شد پیامبر اکرم(ص) دستور قطع آن نخل را صادر کند؛ زیرا رفت و آمد سمره حرمت منزل همسایه را از بین برده بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷ / ۲۹۲ و ۲۹۴). بر این اساس به نظر

می‌رسد اقدام بر اساس قاعده «لا ضرر» در این مسئله، فرع قاعده اهم و مهم تلقی شده است؛ به عبارت بهتر، اگر اهم در کار نبود، ورود به ملک غیر و قطع درخت قطعاً جایز شمرده نمی‌شد، حال آنکه جواز آن صادر و بر اساس مفاد این قاعده اقدام لازم انجام شد (صفار، ۱۴۲۳: ۳۹-۴۴).

این احادیث ثابت می‌کنند که رسول خدا(ص) در همه امور برای رعایت مصالح مهم‌تر، تقدیم اهم بر مهم را لحاظ می‌کرده‌اند.

– قاعده اهم و مهم در سیره ائمه اطهار(ع)

ائمه معصوم(ع) همواره به رعایت اولویت‌ها و مرجحات توصیه و خود نیز به آنها عمل می‌کردند. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

از ائمه(ع) روایاتی وارد شده مبنی بر اینکه دفع مفسد مهم‌تر از جلب مصالح است، مانند مرسله مروی از امیرمؤمنان(ع): «اجتناب السيئات أولى من اكتساب الحسنات» یا قول دیگر آن حضرت قریب به همین مضمون که فرمود: «اجتناب السيئات أفضل من اكتساب الحسنات» (انصاری، ۱۴۱۶: ۳۹۹/۱ و ۱۸۶/۲).

روایاتی نیز وارد شده که به لزوم شناخت مفسد و مراتب آن و تقدیم مفسده ضعیف بر مفسده اقوی در زمان تراحم اشاره دارد و دال بر پذیرش قانون اهمیت است؛ مانند سخن امام علی(ع) که فرمود: «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶/۷۵).

همچنین سیره امیرالمؤمنین(ع) در نهی گروهی که نماز مستحبی تراویح را به جماعت صحیح می‌دانستند، حال آنکه چنین سنتی در عهد رسول‌الله(ص)، خلیفه اول و اوایل زمامداری خلیفه دوم وجود نداشت (بخاری، ۱۴۲۳: ۴۸۲)، بر این قاعده دلالت دارد. به عبارت دیگر، رفتار حضرت(ع) که — با وجود اهتمام به مبارزه با بدعت‌ها — آن جماعت را پس از اتمام حجت به حال خودشان واگذاشت را می‌توان از مصادیق بارز برگزیدن اهم بر مهم دانست (مجلسی، ۱۴۱۴: ۳۷۷/۲ و ۲۲۳/۷). آن حضرت در مورد خلافت نیز فرمودند: «أَمَّا حَقِّي فَقَدْ تَرَكْتُهُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ عَن دِينِهِمْ» (طبری، ۱۴۱۳: ۱۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۱/۴۳). می‌توان به صلح امام حسن مجتبی(ع) با معاویه برای حفظ نظام اسلامی و نجات جان مؤمنان و جلوگیری از نابودی شیعیان نیز استناد کرد.

همچنین برخوردار امام رضا(ع) در پذیرش ولایتعهدی مأمون عباسی می‌تواند سنت عملی محکمی در شناسایی این قاعده به شمار آید.

از امام کاظم(ع) روایت شده است که: «اگر واجب و مستحبی جمع شدند، از واجب (که اهم است) آغاز می‌شود». ^{۱۰} از امام علی(ع) نیز منقول است که: «اگر نافله‌ها (عبادات مستحبی) به واجبات (که اهم از مستحبات هستند) ضرر رساندند، آنها را ترک کنید». ^{۱۱}

امام هفتم شیعیان اصحاب خود را به همکاری نکردن با عباسیان سفارش می‌فرمود؛ از جمله صفوان جمّال را از کرایه دادن شتران خود به هارون منع کرد (کشی، ۱۴۰۹: ۴۴۱)؛ اما به سبب مصلحت اهم، از علی بن یقطین، که در حکومت هارون الرشید عهده‌دار وزارت بود، خواست تا در دربار بماند و به شیعیان خدمت کند (کشی، ۱۴۰۹: ۴۳۳). افزون بر این، ایشان هدایای هارون را به دلیل مصالح اهم، از جمله ازدواج آل‌ابی‌طالب و جلوگیری از قطع نسل آنان، می‌پذیرفت (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۷۷).

سخنانی نیز که از آن بزرگواران در باب مصلحت، ضرورت، تقیه، توریه، عسر و حرج و اضطرار نقل یا در سیره عملی ایشان مشاهده شده است، به گونه غیرمستقیم بر این قاعده دلالت دارد. به‌طور کلی، این قاعده در سیره رسول‌الله(ص) و اهل‌بیت گرامی‌شان به‌گونه‌ای پررنگ متبلور شده و به منصفه ظهور رسیده است.

۳. قول صحابه

از دیدگاه اهل سنت، «قول صحابی» یا «سنت صحابه» یکی از شاخه‌های «حدیث» است؛ یعنی حدیث هم شامل قول و فعل و تقریر منقول از پیامبر(ص) است و هم سخن و فتوای صحابی را در موضوعات مختلف در بر می‌گیرد. همچنین قول تابعان می‌تواند در زمره حدیث و از منابع اندیشه دینی محسوب شود (قربانی، ۱۳۷۸: ۲۰)، حال آنکه شیعیان معتقدند حدیث به دلیل انتساب به معصوم و وحیانی بودن محتوای آن است که حجیت دارد و می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد. بنابراین یکی از مستندات قاعده اهم و مهم در این مذاهب، نوع رفتار صحابه و تابعان است.

فقه‌های حنفی در اموری مانند عبادات، حدود و دیات که در آن مجال رأی نیست، ابتدا به کتاب و سنت، سپس (در صورت نیافتن در کتاب و سنت) به قول صحابه عمل می‌کنند و به همین دلیل آن را بر قیاس مقدم می‌دارند. از دیدگاه ابوحنیفه، در این‌گونه مسائل گفته صحابی به منزله سنت پیامبر(ص) است (ثعالبی، ۱۳۴۰: ۲/۱۳۲).

از دیدگاه مالک، قول صحابی حجت است. فقه مالکی بر فتاوها و داوری‌های صحابه تکیه دارد و برای این موضوع اهمیت بسیاری قائل است؛ البته مالکیان قول صحابی را در صورت فقدان حدیث نبوی قبول دارند.

یکی از منابع استنباط شافعی نیز گفته صحابی است. شافعی در فتاوی قدیم خود به گفته صحابه عمل کرده است؛ اما در فتاوی جدید — چنانکه بسیاری از اصحابش می‌گویند — به گفته صحابه استناد نکرده است. با این همه، از گفتار او در کتاب *الأم* برمی‌آید که گفته صحابی را تا زمانی که مخالفی برای آن پیدا نشود، حجت دانسته است (شافعی، ۱۴۲۲: ۱/۲۷۵).

احمد بن حنبل، رئیس حنبله، نیز یکی از منابع استنباط را فتاوی صحابه می‌داند، مشروط بر اینکه موافق با کتاب و سنت باشد و فتوای مخالفی نیز در برابرش نباشد.

ب) ادله غیرلفظی

ادله لَبّی و غیرلفظی قاعده اهم و مهم در قالب دلیل عقل، اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سد ذرایع و فتح ذرایع مطرح می‌شود. همچنین سیره و بنای عقلا عمده‌ترین مبنای حجیت قاعده اهم و مهم است، به گونه‌ای که شرع مقدس نیز آن را امضا کرده است. سیره متشرعه نیز از ادله موردنظر در این مسئله است.

۱. اجماع

«اجماع» اصطلاحی فقهی به معنای اتفاق نظر فقیهان و عالمان دینی بر حکمی شرعی است. اجماع نزد اهل سنت اهمیت بسیاری دارد و یکی از منابع استنباط احکام است؛ اما امامیه معتقدند اجماع به تنهایی اعتباری ندارد، بلکه اهمیت آن وقتی است که کاشف از سنت معصومان(ع) باشد.

علمای دین در مسائل بی‌شمار و گوناگون فقهی، برای علاج تزامم احکام در مقام امتثال، امر اهم را مقدم دانسته‌اند و تاکنون نیز قولی در مخالفت با این اجماع عملی مشاهده نشده است (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳: ۱۴۲). بنابراین فقیهان امامیه و غیر ایشان بر قبول تقدیم اهم بر مهم اتفاق نظر دارند و همان‌طور که در کتاب‌های فقهی مشاهده می‌شود، یک اجماع عملی نیز از جانب فقهای شیعه و سنی در مورد عمل به این قاعده در مسائل مختلف فقهی به وقوع پیوسته است (همان).

اجماع فقها — چه از نوع قولی و چه از نوع فعلی — بر اثبات قاعده اهم و مهم دلالت دارد و در واقع، یکی از منابع اندیشه دینی است. گفتنی است که اجماع فعلی یا عملی به همان «سیره متشرعه» برمی‌گردد که بحث آن خواهد آمد؛ از این رو در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

۲. دلیل عقلی

دومین دلیل لیبی در اثبات قاعده اهمیت، عقل یا برهان عقلی است. در این مرحله، عقل با درک مقدمات احکام شرعی و مرتب کردن آنها و لحاظ اهم و مهم، در نهایت به تقدیم اهم بر مهم در مرحله اجرا می‌رسد.

ممکن است تصور شود دلیل عقلی همان سیره و بنای عقلا است و دو دلیل جداگانه برای اثبات قاعده اهم و مهم محسوب نمی‌شوند؛ اما واقعیت این است که تفاوت‌هایی میان این دو وجود دارد که ما را ناگزیر می‌کند درباره هر یک جداگانه بحث کنیم. برای نمونه دلیل عقلی در محدوده ذهن واقع می‌شود و یک امر علمی و قابل بررسی است که می‌توان به آن استناد کرد؛ اما بنای عقلا عملی و خارج از ذهن است و در صورتی می‌تواند قابل قبول و مورد استناد باشد که معصوم (ع) آن را تأیید کند (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

۳. سیره و بنای عقلا

افزون بر عقل نظری و برهان عقلی، عقل عملی بهترین دلیل تقدیم اهم بر مهم است که آرا و سیره عقلا نیز با آن تطابق دارد؛ زیرا فرض این است که جمع بین دو حکم متزامم به هنگام امتثال ممکن نیست، ضمن آنکه ترک هر دو هم جایز نیست. از این رو چاره‌ای جز انجام عمل بر اساس انتخاب اهم نیست.

مسلم است که تمام عقلای عالم — اعم از کافر و مؤمن — از آن جهت که عاقل‌اند، به قانون اهم و مهم التزام دارند و در نتیجه، افسد را به فاسد دفع و مصلحت اهم را — هرچند با ترک مصلحت مهم — رعایت می‌کنند. بنابراین آنان درباره تقدیم اهم بر مهم تردیدی ندارند. به عبارتی، بنای همه عقلا بر عمل به قاعده اهمیت است و در این باره هیچ‌یک از آنان — حتی متشرعان از عقلا — شکی به خود راه نمی‌دهند (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳: ۱۴۲).

۴. سیره متشرعه

سیره متشرعه از اسناد و ادله قاعده اهم و مهم است که رویه عملی فقیهان یکی از مصادیق آن به شمار می‌رود. مراد از رویه عملی فقیهان، حرکت عملی فقها در طول تاریخ اجتهاد است که بر ملاحظه مصلحت و لحاظ اهم و مهم در تطبیق و اجرای احکام دلالت دارد (علیدوست، ۱۳۹۰: ۴۳۹).

اهل سنت نیز، همان‌طور که گفتیم، آشکارا در امور خویش به این قاعده استناد می‌ورزند و از آن بهره‌تام می‌برند. این امر نشان می‌دهد علی‌رغم تصریح نکردن کتب فقهی اهل تسنن در این باره، آنان یک سنت عملی و فتوایی در این حوزه دارند که با استناد به آن، مشکلات خویش را رفع می‌کنند.

۵. قیاس

در اصطلاح علم اصول فقه تعاریف متعددی برای قیاس آورده‌اند؛ از جمله اینکه قیاس عبارت است از حمل موضوع معلوم بر موضوع معلوم دیگر در اثبات حکم برای آن دو یا نفی حکم از آن دو، به وسیله شباهت و جامعی که میان آن دو وجود دارد (غزالی، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۲). بنابراین قیاس عبارت است از سرایت دادن حکم شرعی موضوعی که علت آن معلوم است به موضوعی دیگر که حکم آن نامعلوم است، به گمان شریک بودن آن دو موضوع در علت حکم.

ابوحنیفه مبتکر قیاس بوده و بیش از همه پیشینیان آن را به کار گرفته است. از این رو وی و پیروانش را اهل قیاس و رأی خوانده‌اند. پیروان مذهب ابوحنیفه تمام اقسام قیاس را در استنباط احکام به کار برده‌اند. مالک نیز بر احکامی که در کتاب و سنت به

آنها تصریح شده، قیاس می‌کرد. قیاس یکی از منابع فقهی شافعی نیز بوده است. ابن حنبل فقط به قیاس منصوص العله اعتقاد داشت و در جایی که نه نص می‌یافت، نه گفته‌ای از صحابه و نه حدیث مرسل یا ضعیف، به قیاس روی می‌آورد و آن را برای دفع ضرورت به کار می‌گرفت.

اقسام قیاس

اصولیان برای قیاس اقسامی برشمرده‌اند، از جمله: ۱. قیاس تمثیل و تشبیه، ۲. قیاس منصوص العله یا قیاس جلی، ۳. قیاس مستنبط العله یا قیاس قطعی و ۴. قیاس اولویت یا قیاس اولی.

قیاس تمثیل و تشبیه از دیدگاه برخی مذاهب فقهی همچون امامیه، حنابله، ظاهریه، طبریه و اوزاعیه مردود شناخته شده است؛ اما سایر اقسام قیاس استثنای از سوی دیگر مذاهب فقهی اجمالاً پذیرفته شده‌اند. نوع فقها و اصولیان شیعه قیاس تشبیه و تمثیل را نپذیرفته‌اند، ولی قیاس منصوص العله و قیاس اولویت را قبول کرده‌اند. قیاس مستنبط العله نیز از سوی اندیشمندان اصولی پذیرفته نشده است (ر.ک: جناتی، ۱۳۷۰: ۲۶۵ و ۲۶۹ و ۳۰۲؛ نمله حنبلی، ۱۴۲۰: ۱/۴-۱۹۲۱-۱۹۲۵).

در قیاس اولویت، چنانچه دو شرط «سنخیت حکم و اقوی بودن ملاک» محقق باشد و بتوان صورت‌هایی را فرض کرد که تراحم اصطلاحی رخ داده باشد، مثلاً فرد ناگزیر از یکی از دو حالت اف گفتن یا آزار دادن والدین باشد، در این صورت قاعده اهم و مهم به معنای اصطلاحی به جریان می‌افتد و اف گفتن اولویت می‌یابد. در اینجا اولویت نه به معنای لغوی (صرف برگزیدن یکی از دو طرف)، بلکه به معنای اصطلاحی (برگزیدن یکی از دو حکم متزاحم در مقام عمل) است.

۶. استحسان

استحسان در لغت «نیکو شمردن» یا جست‌وجوی امر نیکو جهت پیروی از آن است (جوهری، ۱۴۰۴: ۲۰۹۹/۵؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۰۰/۲). برای استحسان دست‌کم سیزده تعریف آورده‌اند (جناتی، ۱۳۷۰: ۳۱۰-۳۱۴)؛ از جمله: ۱. عدول از حکم قیاس به قیاسی یا دلیلی قوی‌تر از آن (آمدی، ۱۴۰۴: ۱۵۷/۴-۱۵۹)؛ ۲. عمل به یکی از دو دلیل که قوی‌تر است؛ ۳.

طبق تعریفی که کمتر تداول دارد، استحسان «دلیلی است که مجتهد با مراجعه به عقل خویش، آن را نیکو و درست می‌داند» (غزالی، ۱۴۱۷: ۱/۴۱۰).

اهل سنت در حجیت استحسان اختلاف دارند، حال آنکه امامیه استحسان را فقط در صورتی حجت می‌دانند که به ظاهر کتاب و سنت بازگردد یا از ملازمه عقلی در آن استفاده شود (حکیم، ۱۴۱۸: ۳۶۱-۳۶۳).

ابوحنیفه در موارد قیاس به استحسان روی آورده است (ابوزهره، ۱۳۶۹: ۳۸۷). مالک در حالی که به استحسان اهمیت می‌داد، مانند ابوحنیفه دامنه آن را گسترش نداد. حنبلیان نیز مانند دیگر مذاهب فقهی اهل سنت، استحسان را پذیرفته و آن را به‌عنوان یکی از منابع تشریح، البته محدودتر، به کار برده‌اند (زلمی، ۱۳۸۷: ۴۷۱-۴۷۲)؛ اما شافعی استحسان را موجب تعطیل قیاس و تشریح در دین انگاشته است (شافعی، ۱۴۲۲: ۲۳۴/۱-۲۳۳؛ همو، بی‌تا، ۵۰۳-۵۰۵).

اقسام استحسان

برای استحسان اقسامی را برشمرده‌اند؛ از جمله: ۱. استحسان به نص و اثر: یعنی با توجه به نص خاصی که در این مورد رسیده، از این دلیل یا قیاس منصرف شویم؛ ۲. استحسان به اجماع: یعنی به علت اجماعی که در این مسئله وجود دارد، از دلیل یا قیاس دست برداریم؛ ۳. استحسان به ضرورت: یعنی به سبب اقتضای ضرورت، عمل به دلیل یا قیاس را ترک کنیم؛ ۴. استحسان به مصلحت: ترک عمل به دلیل یا قیاس، به جهت مصلحت عام (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۰۲/۲-۲۰۳؛ بزدوی، بی‌تا: ۲۷۶-۲۷۸).

استحسان به ضرورت و مصلحت

فارغ از اینکه استحسان را یکی از منابع مستقل اجتهاد بدانیم یا نه، آنچه در بحث «استحسان» به‌عنوان مبنای قاعده اهم و مهم می‌تواند مطرح باشد و در پیشامدها و مسائل مستحدثه به ما یاری رساند، استحسان به ضرورت و مصلحت است؛ یعنی ترک عمل به یک دلیل یا قیاس خاص و عمل به دلیل یا قیاس قوی‌تر در مقام تزاحم، به جهت مصلحت یا به اقتضای ضرورت. البته در این صورت، به نظر می‌آید که دیگر دلیل مستقلی به نام استحسان نخواهیم داشت، بلکه مستند به ضرورت و مصلحت خواهد بود. همچنین اگر

استحسان را به دلایلی دیگر، چون اجماع یا عرف و عادت، قبول داشته باشیم، با توجه به اینکه دلایل مذکور دلایل مستقلى هستند، با وجود آنها نیازی به استحسان نخواهد بود.

۷. مصالح مرسله

امور حافظ مقاصد مهم شرع و فاقد نص شرعی بر اعتبار آنها را «مصالح مرسله» و استنباط حکم شرعی از طریق این مصالح را «استصلاح» گویند (غزالی، ۱۴۱۷: ۴۱۶۷-۴۱۷؛ جناتی، ۱۳۷۰: ۳۲۹-۳۳۰). مصالح مرسله از مصادری است که بعضی مذاهب اهل سنت برای استنباط احکام شرعی پذیرفته و تعاریف متعددی برای آن آورده‌اند؛ از جمله: اموری که ناظر به مصالحی — مانند حفظ دین و نظم اجتماعی جامعه — است که هیچ دلیلی بر اعتبار یا بی‌اعتباری آن در شرع نرسیده است یا مصالحی که هیچ نص معینی از شرع به بطلان یا اعتبار آنها شهادت نداده و برگشت آنها به حفظ یک مقصود شرعی در کتاب و سنت است (سبحانی، ۱۴۱۹: ۶۶-۶۷؛ غزالی، ۱۴۱۷: ۴۱۶۷).

مصالح مرسله یکی دیگر از اصول استنباط برخی از حنبلیان متقدم است. از مالک نیز نقل شده که افزون بر کتاب و سنت، به قیاس و مصالح مرسله عمل می‌کرد (سبحانی، ۱۴۱۹: ۶۶-۶۷)؛ وی یکی از منابع شناخت احکام را پی بردن به علل و درک مصلحت‌ها می‌دانست و آن را مصالح مرسله می‌نامید (جناتی، ۱۳۷۰: ۳۳۷). اما به اتفاق حنفیه و شافعیه تمسک به مصالح مرسله ممنوع است (آمدی، ۱۴۰۴: ۱۹۷/۴). فقهای شیعه نیز مصالح مرسله را یکی از منابع اندیشه دینی نمی‌دانند.

کوتاه سخن آنکه بیشتر پیشوایان مذاهب اسلامی مصالح مرسله را به‌عنوان منبع شناخت احکام شرعی قبول ندارند و فقط مالک بن‌انس و طوفی (یکی از پیشوایان مذهب حنبلی) آن را در مسائل غیرعبادی پذیرفته‌اند (جناتی، ۱۳۷۰: ۳۳۵-۳۳۹).

اقسام مصالح

ابوحامد محمد غزالی سه نوع مصلحت را در زندگی انسان‌ها برشمرده است:

۱. مصالح ضروری: مصالحی که شریعت بر حفظ آنها تأکید و اصرار دارد و آنها را بر همه چیز مقدم می‌داند؛ زیرا زندگی انسان‌ها چه در بُعد مادی یا معنوی منوط به آنها است. مانند حفظ دین، جان، ناموس و مال.

۲. مصالح غیرضروری: مصالحی که چنانچه رعایت شوند، در امور زندگی گشایش حاصل می‌شود؛ ولی رعایت نکردن آنها باعث اختلال در نظام زندگی نمی‌شود.
۳. مصالح تجملی و تحسینی: مصالحی که در صورت رعایت آنها زندگی انسان بهتر می‌شود، ولی رعایت نکردن آنها منجر به مشقت و سختی در زندگانی نمی‌شود (غزالی، ۱۴۱۷: ۱۷/۱-۴۱۸).

مصالح مرسله ضروری

آنچه در این پژوهش، از مصالح مرسله موردنظر است، مصالح ضروری و ارتباط احتمالی آن با قاعده اهم و مهم است. برای مصالح مرسله ضروری جنگی را مثال زده‌اند که کفار گروهی از مسلمانان اسیر را سپر خود می‌سازند و در صورت هدف قرار ندادن آنها، تمام مسلمانان کشته خواهند شد. در اینجا مصلحت قطعی و کلی که مربوط به همه مسلمانان است، اقتضا می‌کند که آن اسیران مسلمان کشته شوند. البته اعتبار این مصلحت از جانب شارع مقدس معلوم و مسلم نیست، چون قتل مسلمان بی‌گناه در شرع معهود نیست؛ الغای آن از سوی شارع نیز محرز نیست (آمدی، ۱۴۰۴: ۴/۱۹۵-۱۹۶). در اینجا بعید نیست از باب دفع افسد به فاسد و ترجیح اهم بر مهم، عمل مذکور صحیح باشد. البته در این صورت به عقل یا سنت بازخواهد گشت و از این جهت مصالح مرسله دلیل مستقلی برای استنباط حکم شرعی محسوب نخواهد شد.

۸. سد ذرایع و فتح ذرایع

«سد» در لغت به معنای بستن و جلوگیری کردن و «ذریعه» در معنای وسیله و مقدمه استعمال شده است. در اصطلاح، «سد ذرایع» یعنی ممانعت از هر کاری که به‌طور طبیعی مفسده‌ای را به دنبال دارد؛ چنانکه «فتح ذرایع» تمسک به وسیله‌ای را گویند که منجر به امری شود که دارای مصلحت و در نظر شارع مطلوب باشد. ذرایع (مقدمات) در حکم از غایبات (ذی المقدمات) تبعیت می‌کنند (نمله حنبلی، ۱۴۲۰: ۳/۱۰۱۶). در اصطلاح اصولیان امامی، فتح ذرایع و سد ذرایع با اندکی تسامح «مقدمه واجب» و «مقدمه حرام» نامیده می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۲/۴۹۴).

بیشتر دانشمندان اهل سنت به استناد اصل سد ذرایع، هر عملی را که مقدمه حرام باشد، ممنوع می‌دانند (نمله حنبلی، ۱۴۲۰: ۱۰۱۶۳-۱۰۱۷). از سوی دیگر، فتح ذرایع یعنی به‌دست آوردن هر وسیله‌ای که مقدمه واجب باشد؛ مثلاً چون وضو از مقدمات نماز است، از طریق فتح ذرایع به واجب بودن وضو حکم می‌شود. همچنین فتح ذرایع سبب وجوب کارهای مقدماتی حج می‌شود (حکیم، ۱۴۱۸: ۵۸).

سد ذرایع را نخستین بار مالک بن انس به‌عنوان یکی از منابع فقهی احکام مطرح کرد. وی در عمل به آن بسیار مبالغه می‌کرد (ر.ک: فادیغا موسی، ۱۴۲۸: ۶۰۱/۲-۶۰۲). شافعی و ابوحنیفه در برخی موارد و مالک و ابن‌حنبل در همه موارد حجیت آن را پذیرفتند (ر.ک: همان/۶۰۳-۶۰۹). امامیه سد ذرایع را منبع شناخت احکام نمی‌داند.

نکته مهم اینکه ذرایع یک اصل مستقل در برابر دیگر اصول نیست؛ زیرا اگر اکتشاف حکم ذریعه (وسیله) از راه امر شارع به ذی‌المقدمه به دلالت التزامی باشد، از صغریات سنت به حساب می‌آید و اگر از راه حکم عقل به ثبوت ملازمه بین ذریعه و غایت (ذی‌المقدمه) از حیث حکم باشد، از صغریات مسئله عقل به شمار خواهد آمد؛ پس هیچ‌گاه اصل مستقلی به شمار نمی‌آید (جناتی، ۱۳۷۰: ۳۷۹-۳۸۰).

ذرایع اهم

مانند موارد سابق، قصد ما از طرح بحث ذرایع، بررسی و تحلیل رابطه آن با موضوع پژوهش، یعنی قاعده اهم و مهم، است. رابطه آنها را می‌توان این‌گونه متصور شد که یک ذریعه پیش از مقدمه شدن، دارای حکمی از جنس وجوب یا حرمت بوده است؛ اما پس از ذریعه و مقدمه شدن، حکم دیگری (از باب مقدمه بودن) بر آن بار می‌شود که در مقابل حکم قبلی است. در این حالت، مکلف با تراحم احکام در مقام امتثال مواجه می‌شود و چون قطعاً قابل جمع نیستند، باید بر اساس شناخت ملاک‌های اهمیت، یکی از دو حکم را برگزیند. برای مثال، ورود به منزل دیگری بدون اذن جایز نیست؛ اما چنانچه شخصی در آتش‌سوزی منزلش گرفتار شود و تنها راه نجاتش ورود به آن منزل باشد، از باب مقدمه واجب ورود حتی بدون اذن نیز واجب می‌شود. این حکم با حکم حرمت پیشین تراحم پیدا می‌کند و بدیهی است که از باب قاعده اهم و مهم، در مقام عمل بر آن رجحان می‌یابد.

بحث ادله غیرلفظی را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که اجماع فقها در مقام فتوا و عمل و نیز اقدام دو سیره عقلا و متشرعه به برگزیدن جانب اهم در موارد مختلف، از یک کبرای کلی ارتكازی نزد آنان خبر می‌دهد که در هر مورد ترجیح مصلحت اهم بر غیر آن را هنگام تراحم بر ما لازم می‌کند (صفر، ۱۴۲۹: ۲۴۸).

رویکرد مذاهب در شناسایی قاعده

قاعده اهم و مهم در بیان فقیهان و اصولیان عمدتاً با عناوینی مانند مصلحت و مفسده و تراحم شناسایی می‌شود. اهل تسنن نیز در شناسایی فقهی و اصولی این قاعده، با توسل به احادیث و با در نظر گرفتن اجتهاد به رأی و قیاس، در هر مسئله‌ای به صورت جزئی «اهم» را تشخیص می‌دهند و برمی‌گزینند. این در حالی است که در امامیه، توجه اصلی برای برگزیدن «اهم» متوجه چند مقوله است؛ پیش از همه باید مصالح و مفسد و ترتب در احکام رعایت شود، سپس با در نظر گرفتن ظرف زمان و مکان می‌توان به انتخاب اهم مبادرت ورزید. در این زمینه اهل تسنن نیز توافق اجمالی دارند؛ زیرا معتقدند که مصالح قابل درک‌اند و می‌توان هنگام تراحم احکام، از طریق اعمال این اصل، اهم را بر مهم برتری داد.

نکته مهم اینکه هرچند اهم و مهم در کتب عامه با عنوان مصالح و مفسد مطرح می‌شود، با توجه به معنای اصطلاحی اهم و مهم — که در ادله و مبانی مذکور نمود یافته — مذاهب خمسۀ اتفاق نظر دارند که این مطلب را باید در تراحم احکام بررسی کرد. در باب تراحم نیز توجه به مصالح و مفسد، ترتب احکام، زمان و مکان از مواردی هستند که احرازکننده قاعده اهمیت به شمار می‌روند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا مبانی و ادله‌ای که در مذاهب پنج‌گانه درباره قاعده اهم و مهم آمده است، بررسی و ارزیابی مقایسه‌ای شود. از این پژوهش این نتایج حاصل شد:

۱. همه مذاهب پنج‌گانه در اصل وجود قاعده اهمیت و برگزیدن اهم بر مهم هنگام تزام احکام مشترک‌اند.
۲. مذاهب خمس در برخی ادله و مبانی شرعی قاعده اهم و مهم اشتراک و در برخی دیگر افتراق دارند.
۳. اصل اول در برگزیدن اهم بر مهم در همه مذاهب، کتاب و سنت است و مبانی دیگر در مرتبه بعد واقع می‌شوند؛ البته تعریف سنت در فقه امامیه با تعریف آن در مذاهب اربعه متفاوت است.
۴. در فقه امامیه، مهم‌ترین دلیل قاعده اهمیت پس از کتاب و سنت، عقل است که شامل دو قسم عقل نظری (دلیل و برهان عقلی) و عقل عملی (سیره و بنای عقلا) می‌شود.
۵. مذاهب اربعه اهل سنت ادله دیگری از جمله قیاس، استحسان، مصالح مرسله و سد ذرایع را مطرح می‌کنند.
۶. از نظر امامیه، اجماع در صورتی می‌تواند دلیل قاعده اهمیت شود که کاشف از رأی معصوم باشد؛ اما در مذاهب اربعه، اجماع دلیل مستقلی در برابر کتاب و سنت به شمار می‌رود و توافق گروهی از امت یا علما برای حجیت آن کافی است.
۷. از اقسام قیاس، «قیاس اولویت» در برخی فروع با اهم و مهم به معنای اصطلاحی آن، تلاقی پیدا می‌کند که می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.
۸. تنها موردی از اقسام استحسان که به قاعده اهم و مهم ارتباط می‌یابد، «استحسان به ضرورت» است که در مذاهب فقهی اهل سنت کاربرد دارد.
۹. در مورد مصالح مرسله نیز تنها «مصلح ضروری» موردنظر است که هرچند در تئوری و تبیین ماهیت آن اختلاف‌هایی میان امامیه و مذاهب اربعه وجود دارد، در عمل و در صحنه انجام تکلیف، همه مذاهب «مصلح ضروری» را اهم دانسته، بر ترجیح دادن آن تأکید می‌ورزند.
۱۰. سد ذرایع و فتح ذرایع، با اندکی تسامح، همان مقدمه حرام و مقدمه واجب در فقه امامیه‌اند که در این صورت در مقام عمل، ذرایع یا مقدمات اهم، هنگام تزام با دیگر احکام بر آن احکام رجحان می‌یابند.

۱۱. با توجه به معنای اصطلاحی اهم و مهم — که در ادله و مبانی مذکور نمود یافته است — باید این قاعده را در تزام احکام بررسی کرد. در باب تزام نیز توجه به مصالح و مفاسد، ترتب احکام، زمان و مکان از مواردی‌اند که احراز کننده قاعده «اهمیت» به شمار می‌روند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در اصطلاح فقها، «فیء» مالی از کافران است که بدون کارزار و جنگ و خونریزی عاید مسلمانان شده باشد، مثل جزیه و خراج (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۴/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۱۹/۹).
۲. وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَانِ لَبِئُوتَهُمْ سُقُفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَ لَبِئُوتَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يُتَّكُونَ * وَ زُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (زخرف: ۳۳-۳۵).
۳. فَأَنطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَ حَرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (كهف: ۷۱).
۴. أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (كهف: ۷۹).
۵. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (بقره: ۱۷۳).
۶. وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (بقره: ۱۹۱).
۷. وَ قَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتُونِي بِهِ اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ أَمِينٌ * قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (يوسف: ۵۴-۵۵).
۸. لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (نساء: ۱۴۸).
۹. مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نحل: ۱۰۶).
۱۰. إِذَا اجْتَمَعَتْ سُنَّةٌ وَ قَرِيضَةٌ بَدِئُ بِالْفَرَضِ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۷۶/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۸/۲).
۱۱. إِذَا أَضْرَبَتِ التَّوَائِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْقُضُوهَا (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۶/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۸/۶۸ و ۳۰/۸۴).

منابع

- صبحی صالح (۱۴۱۴)، نهج البلاغه، قم: منشورات دارالهجره، چ اول.
- آمدی، سیف‌الدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۴)، الإحكام فی اصول الأحكام، بیروت: دارالکتب العربی، چ اول.
- ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن‌زین‌الدین (۱۴۰۵)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، قم: دار سیدالشهداء للنشر، چ اول.
- ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ چهارم.
- ابن‌نجیم حنفی، زین‌الدین بن‌ابراهیم بن‌محمد (۱۴۱۹)، الاشباه و النظائر، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ اول.
- ابوزهره، محمد (۱۳۶۹ق)، ابوحنیفه حیاته و عصره آراؤه و فقهه، قاهره: دارالفکر العربی، چ دوم.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ اول.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶)، فرائد الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- باشا، احمد جودت و دیگران (۱۳۰۵ق)، المجله (مجله الأحكام العدلیه)، استانبول: مطبعه الجوائب، چ سوم.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۳)، صحیح البخاری، تحقیق عبدالسلام بن محمد عمر علوش، دمشق و بیروت: دار ابن‌کثیر، چ اول.
- بزدوی حنفی، علی بن محمد (بی‌تا)، اصول البزدوی، نشر الکترونیکی، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- ثعالبی، محمد بن حسن (۱۳۴۰ق)، الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی، رباط: مطبعه اداره المعارف.
- جمعی از محققان (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ اول.
- جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۰)، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: انتشارات کیهان، چ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴)، صحاح اللغه، بیروت: دارالعلم للملایین، چ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، چ اول.

حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۱۳)، *الفقه موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی: القواعد الفقہیہ*، بیروت: مؤسسه الامام الرضا(ع)، چ اول.

حکیم، سید محمدتقی (۱۴۱۸)، *الاصول العامه للفقه المقارن*، قم: المجمع العالمی لأهل البیت(ع)، چ دوم.

حلی ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، معروف به محقق حلی (۱۴۰۸)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، معروف به فاضل مقداد (۱۴۰۳)، *نضد القواعد الفقہیہ علی مذهب الإمامیہ*، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

خراسانی، محمدکاظم (۱۳۶۳)، *کفایه الاصول*، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، چ اول.

رفیق العجم (۱۹۹۸)، *موسوعة اصول الفقه عند المسلمین*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، چ اول.

زلمی، مصطفی ابراهیم (۱۳۸۷)، *خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب*، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ دوم.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۹)، *تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره*، بیروت: دارالأضواء، چ اول.

سرخسی حنفی، احمد بن ابی سهل (۱۴۱۴)، *اصول السرخسی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ اول. شافعی، امام ابو عبدالله محمد بن ادریس (۱۴۲۲)، *الأم*، قاهره: دارالوفاء.

شافعی، امام ابو عبدالله محمد بن ادریس (بی‌تا)، *الرساله*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان.

صفار، فاضل (۱۴۲۹)، *فقه المصالح و المفاسد*، لبنان: دارالعلوم.

صفار، فاضل (۱۴۲۳)، *قاعده لاضرر ادلتها و مواردھا*، قم: پرهیزکار، چ اول.

طباطبایی، سیدعلی (۱۳۹۱)، *منابع اجتهاد*، قم: مطبوعات دینی، چ اول.

طبرسی، امین‌الاسلام فضل بن حسن (۱۴۱۰)، *المؤتلف من المختلف بین ائمة السلف*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، چ اول.

طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳)، *دلائل الامامه*، قم: مؤسسه البعثه، چ اول.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة، چ سوم.

ارزیابی مقایسه‌ای ادله و مبانی مذاهب پنج‌گانه فقهی در باب قاعده اهم و مهم / ۲۲۵

عزالدين، عبدالعزيز بن عبدالسلام (۱۴۲۱)، قواعد الاحكام فى اصلاح الأنام (القواعد الكبرى)، دمشق: دارالقلم، ج اول

علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (۱۴۱۰)، ارشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج اول

علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (۱۴۱۴)، تذكره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ج اول
علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، فقه و مصلحت، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، ج دوم.
غزالی، امام ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۱۷)، المستصنفى من علم الاصول، بيروت: مؤسسه الرساله، ج اول

فادىغا موسى (۱۴۲۸)، اصول فقه الامام مالك ادلته العقلية، رياض: دارالتدمرية، ج اول
قرائنى، محسن (۱۳۸۹)، تفسير نور، ده جلدی، تهران: مركز فرهنگى درس‌هاى از قرآن، ج چهارم.
قربانى، زين العابدين (۱۳۷۸)، علم حديث و نقش آن در شناخت و تهذيب حديث، قم: انصاريان، ج سوم.

كشى، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، رجال الكشى (اختيار معرفة الرجال)، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، ج اول
كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷)، الكافى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ج چهارم.
مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بيروت: داراحياء التراث العربى، ج دوم.
مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى (۱۴۰۶)، ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ج اول
مجلسى، محمدتقى بن مقصودعلى (۱۴۱۴)، لواعع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه، قم: اسماعيليان، ج دوم.

مطهرى، مرتضى (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ج ششم.
مكارم شيرازى، ناصر (۱۴۲۸)، انوار الأصول، قم: مدرسه الامام على بن ابى طالب (ع)، ج دوم.
نجفى اصفهانى، محمدتقى بن عبدالرحيم (۱۴۲۹)، هدايه المسترشدين فى شرح اصول معالم الدين، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ج دوم.

نجفى، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، بيروت: داراحياء التراث العربى.
نمله حنبلى، عبدالكريم بن على بن محمد (۱۴۲۰)، المهذب فى علم اصول الفقه المقارن، رياض: مكتبة الرشد ج اول

وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلاميه (۱۴۱۳)، الموسوعه الفقيهيه، كويت: دارالصفوه، ج اول